



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مناظرات

امام کاظم علیہ السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناظرات امام کاظم علیہ السلام

نویسنده:

اندیشه قم

ناشر چاپی:

اندیشه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

- ۵ فهرست
- ۶ مناظرات امام کاظم علیه السلام
- ۶ مشخصات کتاب
- ۶ اهل بیت ذریه و نسل پیامبر اکرم (مناظره امام کاظم با هارون)
- ۷ پیامبر و اولویت اهل بیت (مناظره امام کاظم با هارون الرشید)
- ۷ حرمت شراب در قرآن (مناظره امام کاظم با مهدی عباسی)
- ۸ در جستجوی حق - حقانیت اسلام (مناظره امام کاظم و مسلمان شدن جاثلیق مسیحیان)
- ۸ گفتگوی جاثلیق با امام کاظم
- ۹ گفتگوی بریهه با امام صادق
- ۹ زیر سایه رفتن محرم (مناظره امام کاظم با ابو یوسف)
- ۱۰ هدایت شدن کنیز هارون (مناظره امام کاظم و کنیز هارون)
- ۱۰ پاورقی
- ۱۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مناظرات امام کاظم علیه السلام

مشخصات کتاب

بر گرفته از: اندیشه قم

اهل بیت ذریه و نسل پیامبر اکرم (مناظره امام کاظم با هارون)

هارون الرشید (پنجمین خلیفه عباسی) در گفتگویی، با امام کاظم - علیه السلام - سخن را چنین ادامه داد و به آن حضرت خطاب کرده و گفت: شما در بین عام و خاص، روا دانسته‌اید تا شما را به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نسبت دهند و می‌گویند ما پسر پیامبر - صلی الله علیه و آله - هستیم، با اینکه پیامبر - صلی الله علیه و آله - پسری نداشت، تا نسل او از ناحیه پسر ادامه یابد، و می‌دانید که ادامه‌ی نسل از ناحیه‌ی پسر است نه دختر و شما اولاد دختر او هستید، پس پسر پیغمبر - صلی الله علیه و آله - نیستید؟ امام کاظم: اگر پیامبر - صلی الله علیه و آله - هم اکنون حاضر شود و از دختر تو خواستگاری کند، آیا جواب مثبت به او می‌دهی؟ هارون: عجباً! چرا جواب مثبت ندهم، بلکه بر این وصلت بر عرب و عجم افتخار می‌کنم. امام کاظم: ولی پیامبر - صلی الله علیه و آله - از دختر من خواستگاری نمی‌کند و برای من روا نیست که دخترم را همسر او گردانم. هارون: چرا؟ امام کاظم: زیرا، پیامبر - صلی الله علیه و آله - باعث تولد من شده است (و من نوه او هستم) ولی باعث تولد تو نشده است. هارون: احسن ای موسی! اکنون سؤال من این است که چرا شما می‌گوئید: «من از ذریه پیامبر - صلی الله علیه و آله - هستم؟ با اینکه پیامبر نسلی نداشت، زیرا نسل از ناحیه پسر است نه دختر، و پیامبر - صلی الله علیه و آله - پسر نداشت، شما از نسل دختر پیامبر - صلی الله علیه و آله - حضرت زهرا - علیها السلام - هستید، نسل حضرت زهرا - علیها السلام - نسل پیامبر - صلی الله علیه و آله - نخواهد بود. امام کاظم: آیا در امانم، و اجازه می‌دهی جواب دهم؟ هارون: آری، جواب بده. امام کاظم: خداوند در قرآن (آیه ۸۴ و ۸۵ انعام) می‌فرماید: و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و کذلک نجزی المحسنین - و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین: «و از دودمان ابراهیم - علیه السلام - داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون هستند، این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم - و هم چنین زکریا و یحیی و عیسی و الیاس، هر کدام از صالحان بودند» (سوره انعام، آیه ۸۴ و ۸۵). اکنون از شما می‌پرسم: پدر عیسی چه کسی بود؟ هارون: عیسی - علیه السلام - پدر نداشت. امام کاظم: بنابراین خداوند در آیه مذکور، عیسی - علیه السلام - را به ذریه پیامبران از طریق مادرش مریم ملحق نموده است، هم چنین ما از طریق مادرمان فاطمه - علیها السلام - به ذریه پیامبر - صلی الله علیه و آله - پیوسته‌ایم. آنگاه فرمود: آیا بر دلیلیم بیفزایم؟ هارون گفت: بیفزا. امام کاظم: خداوند (در مورد ماجرای مباحله) می‌فرماید: فمن حاجک فیه من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین «هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسید (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن‌ها بگو: بیائید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خود را دعوت می‌کنیم، شما نیز زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می‌کنیم شما نیز از نفوس خود، آنگاه مباحله می‌کنیم، ولعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم» (سوره آل عمران، آیه ۶۱) آنگاه فرمود: هیچ کس ادعا نموده که پیامبر - صلی الله علیه و آله - هنگام مباحله (یعنی نفرین کردن برای هلاکت آن کس که راه باطل را می‌پیماید) با گروه نصاری، کسانی را برای مباحله آورده باشد، جز علی - علیه السلام - و فاطمه و حسن و حسین - علیه السلام - را، بنابراین از این ماجرا استفاده می‌شود که منظور از «انفسنا» (از نفوس خود) علی - علیه السلام - است، و منظور از «ابنائنا» (پسران ما)، حسن و حسین - علیه السلام - می‌باشند، که خداوند آن‌ها را پسران رسول خدا خوانده است. هارون: دلیل روشن امام کاظم - علیه السلام - را پذیرفت و گفت: احسن بر تو ای موسی!... [۱].

پیامبر و اولویت اهل بیت (مناظره امام کاظم با هارون الرشید)

روزی هارون الرشید، وجود مقدس موسی بن جعفر - علی‌ه‌السلام - را بحضور طلبید و گفت: من نمیدانم چرا شما خود را به پیغمبر اسلام - صلی‌الله علیه و آله - از ما سزاوارتر میدانید؛ بلکه خود را وارث او می‌شمارید با اینکه چون پیغمبر - صلی‌الله علیه و آله - از دنیا رفت جدّ ما، عباس، عموی پیغمبر - صلی‌الله علیه و آله - در حال حیات بوده و آیا با بودن عمو ارث به عموزاده که علی - علی‌ه‌السلام - باشد میرسد تا از او این مقام ارجمند به شما انتقال پیدا نماید؟» حضرت ابتداء تقاضا کردند که صلاح است خلیفه در این موضوع بحثی ننماید ولکن هارون قانع نگردید و عرضه داشت باید حتماً برتری خود را نسبت به پیغمبر - صلی‌الله علیه و آله - از ما ثابت نمائید. حضرت فرمودند: «اکنون که چنین است من به دو جهت، اولویت خود را نسبت به پیغمبر - صلی‌الله علیه و آله - از شما ثابت میکنم: اول اینکه: پیغمبر - صلی‌الله علیه و آله - که از دنیا رفت، دخترش حضرت زهرا - علی‌ه‌السلام - در قید حیات بود و مقام فرزند (چه دختر باشد و چه پسر) از عمو مقدم میباشد، زیرا فرزند در طبقه اول ارث قرار گرفته و عمو در طبقه سوم [۲] پس ما که از طرف مادر منسوب به پیغمبر - صلی‌الله علیه و آله - میباشیم، مقدم بر شما هستیم که از طرف عمو نسبت دارید. دوم اینکه: از خلیفه سؤال میکنم، اگر پیغمبر - صلی‌الله علیه و آله - زنده شود و از تو دختر بخواهد آیا دختری را به او تزویج میکنی؟» هارون گفت: «صد البته، و به این وصلت افتخار هم میکنم.» حضرت - علی‌ه‌السلام - فرمود: «اما اگر پیغمبر - صلی‌الله علیه و آله - از من دختر بخواهد من به او دختر نخواهم داد و البته خود آن حضرت هم هرگز تقاضای وصلت با دختر مرا نمینماید؛ زیرا اولادهای من، همان اولاد پیامبر - صلی‌الله علیه و آله - و ازدواج با نوه شرعاً حرام و ممنوع است، پس بنابراین ما بدین دو جهت منتسب به پیغمبر - صلی‌الله علیه و آله - هستیم و نوبت به شما نمیرسد.» هارون چون چنین دید، سر به زیر انداخت و ساکت شد. [۳].

حرمت شراب در قرآن (مناظره امام کاظم با مهدی عباسی)

در یکی از سالها مهدی عباسی وارد مدینه شد و پس از زیارت قبر پیامبر - صلی‌الله علیه و آله - با امام کاظم - علیه السلام - ملاقات کرد و برای آنکه به گمان خود از نظر علمی آن حضرت را آزمایش کند! بحث «خمر» (شراب) در قرآن را پیش کشید و پرسید: «آیا شراب در قرآن مجید تحریم شده است؟» آنگاه اضافه کرد: «مردم اغلب میدانند که در قرآن از خوردن شراب نهی شده، ولی نمیدانند که معنای این نهی، حرام بودن آن است!» امام - علیه السلام - فرمود: «بلی. این حرمت شراب در قرآن مجید صراحتاً بیان شده است.» - در کجای قرآن؟ - آنجا که خداوند متعال خطاب به پیامبر - صلی‌الله علیه و آله - میفرماید: «قل إنّما حرم ربّی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و ما لایثم و البغی بغیر الحقّ....» ترجمه: «بگو پروردگار من، تنها کارهای زشت، چه آشکار و چه پنهان و نیز «ایثم» (گناه) و ستم به ناحق را حرام نموده است....» آنگاه امام - علیه السلام - پس از بیان چند موضوع دیگر که در این آیه تحریم شده، فرمود: «مقصود از کلمه «ایثم» در این آیه که خداوند آن را تحریم کرده، همان شراب است، زیرا خداوند در آیه دیگری میفرماید: «یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما ایثم کبیر و منافع للنّاس و ایثمها أكبر من نفعهما....» [۴] ترجمه: «از تو در مورد شراب و قمار می پرسند، بگو در آن «ایثم کبیر» (گناهی بزرگ) و سودهایی برای مردم است و گناهی از سودش بیشتر است.» و «ایثم» که در سوره اعراف صریحاً حرام معرفی شده در سوره بقره در مورد شراب و قمار به کار رفته است، بنابراین شراب صریحاً در قرآن مجید حرام معرفی شده است. مهدی، سخت تحت تأثیر استدلال امام - علیه السلام - قرار گرفت و بیاختیار رو به «علی بن یقظین» [۵] کرد و گفت: «به خدا قسم این فتوا، فتوی هاشمی است!» علی بن یقظین گفت: «شکر خدا را که این علم را در شما خاندان پیامبر - صلی‌الله علیه و آله - قرار داده است.» [۶]. مهدی از این پاسخ ناراحت شد و در حالی که خشم خود را به سختی فرو میخورد گفت: «راست میگوئی ای رافضی!!» [۷].

در جستجوی حق - حقانیت اسلام (مناظره امام کاظم و مسلمان شدن جاثلیق مسیحیان)

شیخ صدوق (ره) و دیگران از هشام بن حکم (شاگرد برجسته امام صادق - علیه السلام) روایت کرده‌اند، یکی از دانشمندان و روحانیون بزرگ مسیحیان به نام «بریهه» که او را جاثلیق [۸] می‌گفتند؛ هفتاد سال در آئین مسیحیان بود، او در جستجوی اسلام و جویای حق و اسلام بود، زنی همراه او بود و سالیان دراز به او خدمتگذاری می‌کرد، بریهه، سستی آئین مسیحیت و سستی دلائل آن را از آن زن، مخفی می‌کرد، تا اینکه: آن زن از این جریان آگاه گردید، بریهه همچنان به پرس‌وجو و کندوکاو درباره‌ی اسلام پرداخت، و از رهبران و علما و صالحان اسلام، جویا می‌شد، و برای شناختن اندیشمندان اسلام کنجکاوی می‌کرد. او در میان هر فرقه و گروهی وارد می‌شد، و گفتار و عقائد آنها را بررسی می‌نمود، ولی چیزی از حق به دست نمی‌آورد، به آن‌ها می‌گفت: «اگر رهبران شما بر حق باشند، لازم بود که مقداری از حق نزد شما وجود داشته باشد.» تا اینکه او در این راه جستجو، اوصاف شیعه و آوازه‌ی «هشام بن حکم» را شنید. یونس بن عبدالرحمن (یکی از شاگردان امام صادق - علیه السلام) می‌گوید: هشام گفت: روزی در کنار مغازه‌ام که در «باب الکرخ» قرار داشت، نشسته بودم، جمعی نزد من قرآن می‌آموختند، ناگاه دیدم گروهی از مسیحیان، که همراه «بریهه» بودند، بعضی از آنها کشیش و بعضی در مقامات دیگر، در حدود صد نفر بودند، لباس‌های سیاه در تن داشتند، و کلاه‌های برنس [۹] بر سرشان بود، بریهه «جاثلیق اکبر» نیز در میانشان بود آمدند و در اطراف مغازه من اجتماع کردند، برای بریهه، کرسی (صندلی مخصوص) گذاشتند، او بر آن نشست، اسقف‌ها و رهبانان، با کلاه‌های برنس که بر سر داشتند، برخاستند و بر عصاهای خود تکیه دادند. بریهه گفت: در میان مسلمانان هیچ کس از افرادی که به «علم کلام» شهرت دارند، نبودند مگر اینکه من با آنها درباره‌ی حقانیت مسیحیت بحث و مناظره کرده‌ام، ولی چیزی را که با آن مرا محکوم کنند، در نزد آنها نیافته‌ام، اکنون نزد تو آمده‌ام تا درباره‌ی حقانیت اسلام با تو مناظره کنم. سپس ماجرای مناظره هشام با بریهه، و پیروزی هشام را در ضمن گفتاری طولانی شرح داده آنگاه می‌گوید: نصرانی‌ها پراکنده شدند، در حالی که با خود می‌گفتند: ای کاش ما با هشام و اصحاب او، روبرو نمی‌شدیم، و بریهه پس از این مناظره، در حالی که بسیار غمگین و محزون بود به خانه‌اش بازگشت. زنی که در خانه او، خدمت می‌کرد به بریهه گفت: «علت چیست که تو را غمگین و پریشان می‌نگرم؟» بریهه ماجرای مناظره خود با هشام را برای زن، بیان کرد، و گفت: علت غمگین بودن من همین است. زن به بریهه گفت: «وای بر تو، آیا می‌خواهی بر حق باشی یا بر باطل؟!» بریهه جواب داد: «می‌خواهم بر حق باشم.» زن گفت: هر جا که حق خود را یافتی، به همان جا میل کن، و از لجاجت بپرهیز، زیرا لجاجت، نوعی شک است، و شک، موضوع زشتی است و اهل شک، در آتش دوزخند. بریهه، سخن زن را پذیرفت و تصمیم گرفت بامداد نزد هشام برود، بامداد نزد هشام رفت، دید هیچ کس از اصحاب هشام در نزدش نیستند، به هشام گفت: «ای هشام! آیا تو کسی را سراغ داری که رأی او را الگو قرار داده و از او پیروی کنی؟»، و اطاعت او را دین خود بدانی». هشام گفت: «آری ای بریهه». بریهه، از اوصاف آن شخص، سؤال کرد. هشام، اوصاف امام صادق - علیه السلام - را برای بریهه، بیان کرد، بریهه به امام - علیه السلام - اشتیاق پیدا کرد و همراه هشام، از عراق به مدینه مسافرت کردند، زن خدمت کار، نیز همراه بریهه بود، آنها تصمیم داشتند به حضور امام - علیه السلام - برسند، ولی در دالان خانه امام صادق - علیه السلام - با موسی بن جعفر - علیه السلام - دیدار نمودند. مطابق روایت «ثاقب المناقب» هشام بر او سلام کرد، بریهه نیز سلام کرد، سپس آنها علت شرفیابی خود را به حضور امام، بیان کردند، امام کاظم - علیه السلام - در آن هنگام، کودک بود (و طبق روایت شیخ صدوق (ره) هشام، داستان بریهه را برای حضرت کاظم نقل نمود).

امام کاظم: ای بریبه! تا چه اندازه به کتاب خودت (انجیل) آگاهی داری؟ بریبه: من به کتاب خودم آگاهی دارم. امام کاظم: تا چه اندازه به تأویل (معنای باطنی) آن اعتماد داری؟ بریبه: به همان اندازه که به آگاهیم از آن، اعتماد دارم. در این هنگام، امام کاظم - علیه السلام - به خواندن آیاتی از انجیل، آغاز کرد. بریبه (آنچنان مرعوب قرائت امام شد که) گفت: «حضرت مسیح - علیه السلام - انجیل را این چنین که شما می‌خوانید، تلاوت می‌کرد، این گونه قرائت را جز حضرت مسیح - علیه السلام - هیچ کس نمی‌خواند»، آنگاه بریبه به امام کاظم - علیه السلام - عرض کرد: ای‌یاک کنت اطلب مند خمسين سنه او مثلک: «مدت پنجاه سال بود که در جستجوی تو یا مثل تو بودم» سپس، بریبه، همان‌دم مسلمان شد، زن خدمت‌کار او نیز مسلمان گردید، و در راه اسلام، استقامت نیکو نمودند، سپس هشام همراه بریبه و آن زن، به محضر امام صادق - علیه السلام - رسیدند، و هشام ماجرای گفتگوی حضرت کاظم - علیه السلام - و بریبه، و مسلمان شدن بریبه و زن خدمت‌کار را به عرض امام صادق - علیه السلام - رسانید. امام صادق - علیه السلام - فرمود: ذَرِيَّةُ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضِ وَاللَّهِ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: «آنها فرزندانِ بودند که (از نظر پاکی و کمال) بعضی، از بعضی دیگر گرفته شده‌اند و خداوند شنوا و دانا است» (آل عمران - آیه ۳۴)

گفتگوی بریبه با امام صادق

بریبه: فدایت گردم، تورات و انجیل و کتاب‌های پیامبران - علیه السلام - از کجا نزد شما آمده است؟ امام صادق: این کتاب‌ها، از جانب آنها به ارث به ما رسیده است، ما همانند آنها، آن کتاب‌ها را تلاوت می‌کنیم، و همانند آنها می‌خوانیم، خداوند در زمین، حجتی را قرار نمی‌دهد، که هرگاه از او سؤالی کنند، در پاسخ بگوید: «نمی‌دانم». از آن پس، بریبه ملازم امام صادق - علیه السلام - و از یاران او گردید، تا اینکه در عصر امام صادق - علیه السلام - از دنیا رفت، امام صادق - علیه السلام - او را با دست خود غسل داد و کفن کرد و با دست خود، او را در میان قبر نهاد، و فرمود: هذا حواری من المسیح علیه السلام یعرف حقّ الله علیه: «این مرد، یکی از حواریون (یاران نزدیک) عیسی - علیه السلام - است که حقّ خدا بر خویش را می‌شناسد»، بیشتر اصحاب امام صادق - علیه السلام - آرزو می‌کردند که همچون بریبه (دارای آن مقام عالی معنوی) باشند. [۱۰].

زیر سایه رفتن محرم (مناظره امام کاظم با ابو یوسف)

مهدی عباسی سومین خلیفه عباسی، روزی در محضر امام موسی بن جعفر - علیه السلام - نشسته بود، ابو یوسف (که از دانشمندان مخالف اهل بیت نبوت بود) در آن مجلس حضور داشت، به مهدی رو کرد و گفت: «اجازه می‌دهی سؤالی از موسی بن جعفر کنم که از پاسخ آنها در مانده شود؟» مهدی عباسی: اجازه دادم. ابو یوسف به امام کاظم - علیه السلام - گفت: «اجازه می‌دهید سؤال کنم؟» امام - علیه السلام - سؤال کن.. کسی که در مراسم حجّ، احرام بسته، آیا زیر سایه رفتن برای او جایز است؟ - جایز نیست. اگر خیمه‌ای در زمین نصب کند و برای استراحت، زیر آن برود جایز است؟ - آری. - بین این دو سایه چه فرقی است که در اولی جایز نیست ولی در دومی جایز است؟! امام موسی کاظم - علیه السلام - به او فرمود: «در مسأله زنی که عادت ماهیانه داشته، آیا نمازهای آن ایام را باید قضا کند؟» - نه. - آیا روزهایش که در آن ایام نگرفته باید قضا کند؟ - آری. - به من بگو، بین این دو، چه فرق است که در مورد اولی (نماز) قضا لازم نیست ولی در مورد دومی (روزه) قضا لازم است؟ - دستور چنین آمده است. - در مورد کسی که در احرام حج است نیز دستور چنان آمده است که گفته شد. ابو یوسف از این پاسخ دندان شکن، شرمنده و خجالت زده شد. مهدی عباسی به او گفت: «میخواستی کاری کنی که موجب سرشکستگی امام شود ولی نتوانستی». ابو یوسف گفت: «رمانی بحجرِ دامغ» یعنی: «موسی بن جعفر با سنگ خرد کننده مرا ترور کرد». [۱۱].

هدایت شدن کنیز هارون (مناظره امام کاظم و کنیز هارون)

هارون، امام کاظم - علیه السلام - را به زندان طویل المده محکوم کرد و علاوه بر این خواست تا آن حضرت را تحت فشار روحی شدید قرار دهد و حضرت را در انظار مردم گناه کار جلوه دهد. لذا کنیز کی بسیار خوش سیما و زیبارو را نزد امام موسی بن جعفر - علیه السلام - فرستاد تا بلکه امام کاظم - علیه السلام - که سالها از همسران خود دور است دستی به سوی کنیز دراز کند و هارون با این بهانه امام را بکوبد. چون کنیز روانه زندان شد امام - علیه السلام - پرسید: این زن کیست؟ فرستاده هارون: کنیزی است که هارون آن را از باب هدیه برای خدمت به شما فرستاده است. امام کاظم - علیه السلام - «بل انتم بهدیتکم تفرحون» من احتیاجی به این زن و امثال او ندارم. هارون: ما با اختیار او و به رضای وی او را حبس نکرده‌ایم. جاریه باید در کنار تو بماند. زندان ماند و کنیزک زیبا رو و امام موسی بن جعفر - علیه السلام - و صدها چشم جاسوس که از روزنها امام را تحت نظر داشتند. مدتی گذشت ناگهان جاریه را دیدند که سر به سجده گذارد و ناله و شیون میکند و فریاد میزند: «سُبْح، قدوس». هارون: بروید کنیز را نزد من آورید. چون کنیز را آوردند دیدند که بدنش میلرزد و نظر به آسمان میکند. هارون: ای کنیز! ترا چه شده است؟! کنیز: من امر عجیبی دیدم. وقتی که مرا در زندان گذاشتند و رفتند. هر چه دلربائی کردم تا حضرت را متوجه خود سازم مؤثر واقع نشد و امام - علیه السلام - دائماً مشغول نماز بود و چون از نماز فارغ شد مشغول به ذکر میشد. عاقبت الامر با ادب جلو رفتم و گفتم: آقا جان! مرا به خدمت شما فرستاده‌اند. آیا حاجتی داری تا برآورده سازم؟ امام - علیه السلام - فقط اشاره به آسمان کرد و فرمود: تا اینجا هستند نیازی به تو ندارم. به آسمان نگاه کردم. باغی دیدم که نظیر آن را ندیده بودم. باغی پر درخت که اول و آخرش دیده نمیشد. باغی مفروش با فرشهای زیبا و حریر، و جاریهها و زنانی را دیدم که در خوش سیمایی و خوش لباسی نظیر نداشتند. کنیزکانی دیدم که لباس حریر بر تن داشتند و تاجهایی از یاقوت به سر. در دست آنان ظرفهای بلورین و دستمالهای لطیف دیدم و از هر رنگی غذا حاضر بود. زنان زیبا رو به من گفتند: ای کنیز ناپاک! از نزد مولای ما دور شو. من از مشاهده آن همه زیبایی بیاختیار به سجده افتادم و مدهوش شدم تا اینکه خادم تو آمد و مرا نزد تو آورد. هارون: نه! شاید تو به سجده رفتهای و خواب دیده‌ای. جاریه: نه به خدا قسم. پیش از سجده اینها را دیدم و برای آن به سجده رفتم. هارون با عصبانیت فریاد زد: ببری این زن ناپاک را و زندانی کنی تا کسی این حرفها را نشنود. کنیز از آن پس دائماً مشغول به نماز بود و زبان به ذکر خداوند میگرداند. شخصی از او پرسید: چرا همیشه به نماز و عبادت و ذکر مشغولی؟ کنیز: عبد صالح را این گونه دیدم که همیشه در عبادت خدا بود. - عبد صالح کیست؟ کنیز: مدتی که در زندان کنار امام کاظم - علیه السلام - بودم شنیدم که زنان زیبا روی آسمانی به آن حضرت - علیه السلام - عبد صالح میگفتند. [۱۲].

پاورقی

[۱] اقتباس از احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۴۰ - ۳۳۸، نشر اسوه.

[۲] طبقات ارث: کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی از میت ارث میبرند به سه گروه (طبقه) تقسیم میشوند: گروه اول: ۱- پدر و مادر ۲- فرزندان گروه دوم: ۱- جد و جدّه ۲- برادر و خواهر گروه سوم: ۱- عمو و عمه ۲- دایی و خاله نکته: با وجود گروه اول، گروه دوم و سوم ارث نمیبرند، حتی اگر یک نفر از آنها زنده باشد، و با وجود گروه دوم چیزی به گروه سوم نمیرسد. (تحریر الوسیله، جلد ۳، کتاب الارث، ص ۳۷۸).

[۳] منهاج الولایه، علی بن ابراهیم القرنی، ص ۴۹۰.

[۴] سوره بقره، آیه ۲۱۹.

- [۵] علی بن یقین از اصحاب امام کاظم - علیه السلام - بود که موفق شده بود اعتماد دستگاه حکومت عباسی را به خود جلب کند و بر اساس دستورات امام - علیه السلام - از این طریق در خدمت به شیعیان بکوشد.
- [۶] گویا مقصود وی این بود که به حکم قرابتی که میان بنی عباس و بنی هاشم هست، علم و دانش امام کاظم - علیه السلام - برای مهدی نیز موجب افتخار است.
- [۷] علی بن یقین از مذهب خود تقیه میکرد و مهدی عباسی با این جمله به او فهماند من به مذهب واقعی تو یعنی تشیع پی بردم. کلینی، الفروع من الکافی، ج ۶، ص ۴۰۶.
- [۸] «جاثلیق»: شخصیت بزرگ مسیحیان است، که بعد از او در درجه، «مطران»، و بعد از او اسقف»، و بعد از او «قسیس» است.
- [۹] برنس: کلاه‌های درازی که روحانیون مسیحی، بر سر می‌گذارند.
- [۱۰] انوار البهیة، ص ۱۸۹ تا ۱۹۲.
- [۱۱] عیون أخبار الرضا - علیه السلام - ج ۱، ص ۷۸.
- [۱۲] مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۱۵، طبع نجف.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،

خضم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

